

## شیخ شهاب سهروردی

چند سال پیش، به لطف دوست عزیزی، «قلندر و قلعه»، نوشته سید یحیی یثربی به دستم رسید. نیمی از کتاب را همان ایام خواندم؛ دوستی آن روزگار کتاب را از من گرفت و نتوانستم آنرا تمام کنم. اخیراً، به لطف دوست دیگری، نسخه دیگری از این اثر دلکش و خوش خوان به دستم رسید؛ این بار تمام آنرا با لذت بسیار خواندم و اوقات خوشی را تجربه کردم. کتاب، شرح زندگی پر تب و تب و پر تلاطم شیخ شهاب‌الدین سهروردی، فیلسوف و عارف بزرگ و مشهور قرن ششم است که در سن ۳۸ سالگی، به اصرار و الحاح فقهای حلب، توسط ملک ظاهر، فرزند صلاح‌الدین، کشته شد. سهروردی که در آثار پسینیان، «شیخ شهید» و «شیخ مقتول» هم نامیده شده، متهم شد به انکار «ختم نوبت» و تلاش برای بر هم زدن نظم سیاسی مستقر و برکشیدن آراء سیاسی شیعیان و باطنیان و جا انداختن ایده «حاکم - حکیم» که تبار و نسب‌نامه افلاطونی داشت. دفاعیات شیخ شهاب کارگر و موثر نیفتاد و مع‌الاسف، او که به تعبیر شمس تبریزی در «مقالات»، علمش بر عقلش غلبه داشت، توسط زعمای قوم تکفیر شد و نهایتاً روی در نقاب خاک کشید و «پشت حوصله نورها» دراز کشید.

بارها در خلوت، شیخ شهاب را با باروخ اسپینوزا، فیلسوف یهودی‌زاده ی هلندی قرن هفدهم، قیاس کرده و ستوده‌ام؛ هر دو مجرد بودند؛ هر دو حوالی ۴۰ سالگی قالب تهی کردند؛ هر دو توسط حاملان و قاریان رسمی شریعت، یعنی فقها و خاخام‌ها، تکفیر شدند؛ در هر دو بارقه‌های نبوغ موج می‌زد و آثاری گرانسنگ از خود بر جای گذاشتند؛ هر دو، «بزرگ بودند و از اهالی امروز» و «با تمام افق‌های باز نسبت داشتند» و «لحن آب و زمین» را به خوبی می‌فهمیدند. مدت‌هاست در حال و هوای این دو شخصیت ماندگار و تاثیرگذار دم می‌زنم و شب و روز در احوال و آراءشان تأمل می‌کنم. چند سال پیش درس‌گفتار «فلسفه اسپینوزا» را در «بنیاد سهروردی» القاء کردم. اگر تدبیر موافق تقدیر افتد، صورت منقح این درس‌گفتار که در آستانه‌نهایی شدن است، تحت عنوان «غرابت و غرابت اسپینوزا»، در بهار سال آینده منتشر می‌شود.

اخیراً، کتاب «قصه‌های شیخ اشراق» را که متضمن داستان‌های شیخ شهاب سهروردی است، در مطالعه گرفتم. این اثر، به همت والای جعفر مدرس صادقی ویرایسته شده و در قالب نیکو و آراسته‌ای منتشر شده است. مدرس صادقی، به‌درستی بر این امر تأکید کرده که ژانر داستان کوتاه، در میان ما فارسی‌زبانان با داستان‌های شیخ اشراق در نیمه دوم قرن ششم آغاز می‌شود؛ امری که کثیری از آن غفلت کرده‌ایم. فارغ از مضامین فلسفی و عرفانی این داستان‌ها، فرم و نحوه روایت کردن آنها توسط راوی (شیخ شهاب)، در جای خود مهم و تأمل برانگیز است. هرچه بیشتر می‌روم، به عنوان یکی از اهالی قلم، مفهوم روایت (narration) و راوی (narrator) برایم اهمیت و جلوه‌گری بیشتری پیدا می‌کند و با هانا آرنه که در اثر خواندنی «انسانهای اعصار ظلمانی»، بر این امر انگشت تأکید نهاده، همدل‌تر و هم‌داستان‌تر می‌شوم. اندیشیدن اصیل از جنس روایت‌گری است و متفکر، در کار و بار خود، حکایت این و آن را رها می‌کند و قصه خود را ثنا می‌کند. از این‌رو، جنبه روایت‌گری آثار شیخ شهاب، به نزد برجسته‌تر و دلکش‌تر شده است.

این ایام در کار شرح احوال و آراء شمس تبریزی با محوریت کتاب درخشان «مقالات» هستم؛ از قضا به تفاریق شمس در این اثر از شیخ اشراق به نیکی یاد کرده است. بنا دارم، پس از اتمام این دوره، درس گفتار «شرح قصه‌های شهاب سهروردی» را برگزار نمایم و در «بنیاد سهروردی» از سهروردی بگویم و حکمت بحثی و حکمت دوقی به روایت این نابغه دوران را، چنانکه در داستان‌هایش آمده، بشکافم و شرح دهم.